



## درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۶ آبان ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۰- لمس نامحرم - ب) زن مسلمان غیر مقید

مصادف با: ۳۰ ربیع الاول ۱۴۴۲

سال سوم

جلسه: ۳۲

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مسأله بیستم بحث به اینجا رسید که براساس ادله، لمس و مس و مصافحه با نامحرم جایز نیست، اما برخی از اعظم فتوا به جواز مصافحه با زن غیرمسلمان و زن مسلمانی که چندان تقیدی به مراعات حجاب و مسائلی از این دست ندارد، داده‌اند؛ همچنین بر فرض ضرورت این مسأله مطرح شده که ان شاء الله این را هم متعرض خواهیم شد. گفتیم در بخش اول دو موضوع وجود دارد؛ یکی جواز مصافحه با زن غیرمسلمان که این را مطرح کردیم و دلیل این فتوا را ذکر کردیم و گفتیم واقع این است که هیچ یک از این دو دلیل نمی‌تواند جواز مصافحه با زن غیرمسلمان را ثابت کند.

### ب) مصافحه با زن مسلمان غیر مقید

اما موضوع دوم، مصافحه و دست دادن با زن مسلمان است؛ منتهی زن مسلمانی که چندان تقیدی ندارد و مراعات حجابش را نمی‌کند و در مورد دست دادن به گونه‌ای است که ترک آن را یک نوع بی‌احترامی به خودش می‌داند. درست است که این زن مسلمان است، ولی مسلمانی است که در این بخش و محدوده و در حوزه بعضی از احکام چندان مراقبت و مراعات نمی‌کند. عرض کردیم در استفتائی که از ایشان شده فتوا به جواز مصافحه داده است؛ مخصوصاً در استفتاء دوم که بیشتر درباره زنان مسلمان است که محرم نیستند. عبارت ایشان این بود: «اولاً عدم مس و عدم نظر به اجنبیه برای حرمت و احترام اوست؛ اگر او این حرمت را برای خویش قائل نیست بلکه عدم نظر و عدم مصافحه را بی‌احترامی به خود می‌داند، در این صورت با عدم قصد التذاذ و عدم حصول آن، مصافحه مانعی ندارد». از این بیان و هم آن فتوایی که از ایشان نقل کردیم، معلوم می‌شود دلیل اصلی برای چنین فتوایی همان مسأله عدم احترام است؛ یعنی از دو دلیلی که در جلسه قبل ذکر کردیم، این دلیل که ادله حرمت مصافحه انصراف دارد به زنان مسلمان و اصلاً شامل زنان غیرمسلمان نمی‌شود، قطعاً در اینجا جاری نیست. دلیل دوم مسأله عدم احترام بود که در روایاتی جواز نظر به زنان ذمی را معلل کرده به عدم حرمت و احترام آنها، «لانه لاحرمه لهن». بعد فرمودند که اگر مسأله عدم احترام علت و دلیل جواز نظر باشد، بعید نیست که این علت و ملاک را در مورد مصافحه نیز بپذیریم. آن وقت اگر ملاک این باشد، طبیعتاً مصافحه هم با آنها جایز است و اشکالی ندارد. ما این دو دلیل را نپذیرفتیم و رد کردیم.

### ادله جواز

دلیل اول: آنچه که الان اینجا مطرح است، یکی مسأله عدم حرمت است. عبارت ایشان را در پاسخ به استفتاء دوم خواندیم، می‌گوید آنها خودشان برای خودشان حرمت قائل نیستند، بنابراین با توجه به اینکه عدم مس و عدم نظر به اجنبیه به خاطر

حرمت و احترام است و آنها این حرمت و احترام را برای خودشان قائل نیستند، نتیجه این می‌شود که مصافحه نیز جایز است. البته یک مطلبی هم ایشان دارد که می‌فرماید: «بلکه عدم نظر و عدم مصافحه را بی‌احترامی به خود می‌داند»؛ که این را ما کنار می‌گذاریم، چون تأثیری در این جهت ندارد. این دلیل مبتنی بر همین دو مقدمه است؛ مقدمه اول این است که زن مسلمان مذکور خودش این حرمت را برای خودش قائل نیست. وقتی حجابش را رعایت نمی‌کند و اهل دست‌دادن با دیگران است. پس بالاخره حرمت و احترام برای خودش قائل نیست. مقدمه دوم این است که اساساً عدم جواز مس و جواز نظر به دلیل حرمت و احترام است؛ حال که او برای خودش احترام قائل نیست، پس نتیجه این است که مصافحه با او جایز است.

**دلیل دوم:** یک دلیل دیگری هم اینجا هست که می‌تواند با مسأله عدم احترام مرتبط باشد و می‌تواند استقلال داشته باشد، و آن روایاتی است که در مورد جواز نظر به زنان بادیه‌نشین و اعرابی وارد شده است. این روایات را قبلاً خوانده‌ایم؛ براساس برخی از این روایات، زنان بادیه‌نشین و آنهایی که در بیابان‌ها و مناطق دور دست زندگی می‌کنند، چندان نسبت به پوشش مقید نیستند؛ مثلاً روسری سر می‌کنند ولی موهای سرشان یک مقدار بیرون است؛ یا چون مشغول کار هستند ممکن است آستین لباس را تا آرنج بالا بزنند. سؤال شده در مورد نظر به این زنان و حضرت فرمودند نظر به اینها اشکالی ندارد. بعد در ادامه حضرت فرموده‌اند «**لانهن اذا نهين لا يتهين**»، برای اینکه اگر از این کار نهی شوند، توجهی نمی‌کنند و از این نهی متأثر نمی‌شوند؛ بنابراین تذکر دادن به آنها بی‌فایده است و نظر به آنها به این دلیل جایز است. ممکن است بگوییم وقتی آنها رعایت نمی‌کنند و از نهی متأثر نمی‌شوند، یعنی پس نظر به این مواضع اشکالی ندارد، البته نظر بدون قصد التذاذ و ریبه.

این ممکن است بدین دلیل باشد که آنها احترام برای خودشان قائل نیستند و چون احترام قائل نیستند، نظر جایز است و آن وقت بگوییم در مس هم همین ملاک است لذا چون آنها برای خودشان حرمت قائل نشدند، پس مصافحه جایز می‌شود. یا اینکه بگوییم خودش رأساً یک دلیل مستقل است با قطع نظر از مسأله احترام؛ اصلاً اینها اگر نهی شوند گوش نمی‌دهند، پس این دلیل بر جواز است. حالا اگر از مصافحه هم نهی شوند، لایتهین؛ وقتی این چنین است، پس مصافحه هم اشکالی ندارد. البته این بعید است، لذا این روایت را باید به نوعی به همان مسأله عدم احترام برگردانیم؛ همان مسأله عدم حرمت که در روایات هم بعضاً به آن تصریح شده است.

مجموعاً این دو دلیل است که برای جواز مصافحه با چنین زنان مسلمانی می‌توان ذکر کرد.

سؤال:

استاد: نمی‌خواهد بگوید هر کسی سرش را نپوشاند شما می‌توانید با او دست بدهید. بحث این است که از این دارد استفاده می‌کند؛ در جلسه قبل مثال زدیم که زنانی که در شوری و آذربایجان و امثال این کشورها زندگی می‌کنند، این چنین هستند و اهل مصافحه هستند. هیچ وقت نمی‌خواهد بگوید یجوز برای شما که مصافحه کنید با هر زنی که موهایش بیرون است. ... ما کلی بحث می‌کنیم؛ بحث در مورد این روایت و تعلیلی است که در این روایت آمده است. ما با تعلیل و حکمی که از آن بدست می‌آید کار داریم و نه خصوص آن افراد. می‌گوید حالا که اینها این چنین هستند که لاحرمه لهن پس می‌توان به آنها نگاه کرد، هرکسی این احترام را برای خودش رعایت نکرد، پس می‌شود به او نگاه کرد؛ بعد این ملاک را سرایت دهند به مسأله مس و مصافحه؛ یعنی کسی است که اهل مصافحه است و فرهنگ او چنین است و حتی به گونه‌ای است که اگر مصافحه نکنی، این را

نمی‌پسندد و بد می‌داند.

### بررسی ادله جواز

به نظر می‌رسد این دو دلیل نمی‌تواند جواز مصافحه را ثابت کند.

### بررسی دلیل اول

یک اشکالی هم به این موضوع و هم به موضوع اول برمی‌گردد که این در حقیقت هم مربوط به زنان غیرمسلمان است و هم مربوط به زنان مسلمان، یعنی این اشکال باید در ادامه اشکال نسبت به دو دلیل جلسه قبل ضمیمه شود. من ابتدا آن اشکالاتی که بوده را بیان می‌کنم و این اشکال را به آنها اضافه می‌کنم.

### اشکال اول

اولاً گفتیم حتی در مورد خود نظر مسلم و مقطوع نیست که دلیل حرمت نظر، احترام باشد. درست است در بعضی از روایات آمده و به آن تصریح شده ولی این تنها عامل و علت نیست؛ علل دیگری هم در برخی روایات گفته شده است. اگر اینجا به خصوص به این عامل اشاره شده، لعل برای این است که در این مواجهات بالاخره وقتی خودش پوشش را رعایت نمی‌کند و برای خودش احترام نیست و نظر هم دیگر اجتناب‌ناپذیر است، عیبی ندارد و شما نگاه کنید. پس اولاً خود ملاک بودن مسأله احترام برای حرمت نظر، فیه تأمل.

### اشکال دوم

ثانیاً بر فرض این ملاک پذیرفته شود که حرمت نظر دایر مدار احترام است و اگر احترام نبود و حرمت از ناحیه خود زن رعایت نشد، پس عدم جواز هم کنار می‌رود، این خودش محل اشکال است؛ چون ملازمه اگر هم باشد، بین حرمة النظر و حرمة اللمس است، اما در ناحیه جواز ملازمه‌ای وجود ندارد. یعنی بر فرض شما توانستید نظر را به چنین زنانی به دلیل عدم احترام جایز بدانید، این ملازمه‌ای با جواز لمس و مس ندارد. این دو اشکالی است که به دلیل جواز در مورد زنان غیرمسلمان ایراد کردیم و اینجا هم جریان دارد.

### اشکال سوم

ثالثاً، اصلاً مسأله احترام یعنی چه. این اشکالی است که مشترکاً هم در مورد زنان مسلمان و هم در مورد زنان غیرمسلمان می‌تواند جریان پیدا کند. البته این با قطع نظر از آن اشکالات قبلی است. اینکه می‌گوید «لانهن لاحرمة لهن» و در مقابل معنایش این است که زن مسلمان حرمت دارد و به خاطر این حرمت لایجوز النظر الیه، این حرمت و احترام یعنی چه؟ این وظیفه کیست و چگونه باید رعایت شود؟ منظور از حرمت و احترام یعنی حریم شخصیت؛ اینکه می‌گوید احترام او را نگه دار، یعنی رعایت شخصیت او را کن. شخصیت او را رعایت کن و او را هتک نکن یعنی چه؟ مثلاً می‌گویند سؤال و تقاضا با عزت نفس منافات دارد و این باعث فروریختن آن حریم و احترام است؛ برای همین است که به افراد می‌گویند که تقاضا نکنید. حریم و احترام اشخاص در واقع آن چیزی است که مربوط به شخصیت آنها می‌شود و شارع نسبت به آن یک اهتمام ویژه‌ای دارد؛ شارع همیشه خواسته این شخصیت و حریم حفظ شود. چه کسی باید این را حفظ کند؟ راه‌هایی را از حیث اخلاقی فرموده‌اند و یک بخشی هم در دایره احکام است؛ بعضی از احکام شرعی و یا همه آنها به نوعی در همین راستا هستند. اگر به زن دستور پوشش داده شده، این پوشش برای احترام و حفظ حریم زن است. اینکه مثلاً حدودی را برای پوشش قرار داده‌اند، این یک نوع احترام به زن است؛ اینکه می‌گویند حجاب، شخصیت دادن به زن است متخذ از همین روایات است. نوع تکالیف شرعی

براساس متعلقاتی که در آنهاست، همه این چنین هستند. اگر اصل حجاب شخصیت دادن به زن و احترام اوست، اگر کسی این حجاب را رعایت نکند یعنی خودش به این حریم و شخصیت بی‌اعتنایی کرده و خودش را هتک کرده است. یا مثلاً اعتقادات ایمانی و اسلامی، شخصیت به مرد و زن می‌دهد؛ اگر اعتقادات کسی مشکل داشته باشد، آن شخصیتی که مورد نظر و مطلوب شارع است در اینجا وجود نخواهد داشت. بر این دیدگاه آثاری مترتب است؛ (البته اینکه اساساً انسان کرامت ذاتی دارد یا نه، یک بحثی است که محل نزاع واقع شده که آثاری هم بر آن مترتب می‌شود. اگر بگوییم انسان کرامت ذاتی دارد، یک اثر و آثاری بر آن مترتب می‌شود، و اگر بگوییم کرامت ذاتی ندارد و این کرامت و شخصیت تنها در سایه اعتقاد و ایمان بر سر انسان گذاشته می‌شود، این هم یک آثار دیگری دارد. گرچه من در مورد اصل کرامت ذاتی انسان معتقدم که انسان این کرامت را دارد؛ یعنی این اقتضا در او فراهم شده است. ممکن است این اقتضا را به فعلیت و اوج شکوفایی برساند و ممکن است این اقتضا را از بین ببرد و برود در حضيض حیوانیت و بلکه پست‌تر حیوانات از این جهت قرار بگیرد).

عمده این است که مسأله احترام که اینجا گفته می‌شود، یعنی رعایت این حریم و اساساً این احکام برای این منظور جعل شده است. احترام و حرمت که اینجا مورد نظر است، یعنی احترام و حرمتی که در پرتو رعایت احکام شرعی، اعتقادات ایمانی و اخلاقیات حاصل می‌شود، این منظور است. طبق این بیان اگر مردی به زن مسلمان محترمه نگاه کند، در حقیقت او را هتک کرده است. اگر زن پوشش خودش را رعایت نکند، خودش را هتک کرده و اگر مرد به او نگاه کند، او را هتک کرده است. پس احترام به این معناست و وظایفی که مرد در این رابطه دارد معلوم است. عدم جواز نظر به زن طبق این بیان به واسطه احترامی است که زن دارد و اینکه مرد حق هتک این احترام را ندارد. منظور از این احترام و حرمت، احترام و حرمت ظاهری نیست.

اگر زن مسلمان رعایت این امور را نمی‌کند و اهل مصافحه است و حجابش را خیلی رعایت نمی‌کند و در یک فرهنگی بزرگ شده که عدم مصافحه را بی‌احترامی می‌داند. حالا ما می‌خواهیم ببینیم مسأله عدم احترام و هتکی که توسط خودش صورت گرفته، آیا این می‌تواند مجوز مصافحه با او شود؟ با توجه به معنایی که برای احترام و حرمت ذکر کردیم، در مورد نظر گرفته شده که می‌تواند نظر کند «لانهن لاحرمه لهن» در مورد زنان غیرمسلمان. این زنان هم به شرح ایضاً لاحرمه لهن چون خودشان رعایت نمی‌کنند؛ فوqش این است که نظر به اینها هم به همان ملاک جایز باشد. اما اینکه خودش اهل دست‌دادن باشد و خودش هتک می‌کند، این چه مجوزی برای مرد است که با او دست بدهد؟ در نظر، آن علت، مجوز نظر هست، چون اصلاً معنای احترام این است که بالاخره او وقتی خودش را هتک می‌کند، شما هم در مواجهه وقتی چشم‌ت به اینها می‌افتد و می‌بینی و تقریباً این مسأله در ارتباطات اجتناب‌ناپذیر است، می‌توانی نگاه کنی. اینجا روایت داریم و اگر روایت نداشتیم، آنجا هم می‌گفتیم لایجوز به خاطر عموماتی که در مسأله وجود دارد. اما در مسأله مصافحه به حسب واقع مصافحه با آن زن را باید هتک او به حساب آوریم، همانطور که نظر به او را هتک او می‌دانیم. می‌گویند چون حرمت ندارد و خودش را هتک کرده، پس مرد هم می‌تواند به او نگاه کند و او را هتک کند. در مصافحه آیا می‌توان این را گفت؟ یعنی حالا که او اهل مصافحه است و دارد خودش را هتک می‌کند، پس مرد هم می‌تواند با او مصافحه کند؟ چون این در واقع یک نوع هتک به اوست و نه احترام به او. البته اینکه ایشان فرموده که او این را بی‌احترامی به خود می‌داند، این بی‌احترامی با آن احترامی که در دلیل و روایت ذکر شده، با هم فرق دارند؛ این احترامی که ایشان گفته، یعنی احترام ظاهری. می‌گویند اگر با مصافحه نکند، این را بی‌احترامی به

خودش می‌داند؛ در حالی که مصافحه به حسب واقع هتک او محسوب می‌شود. آیا اگر او در این جهت خودش را هتک می‌کند، مرد هم مجوز هتک دارد؟ به چه دلیل این کار را بکند؟ به چه دلیل می‌تواند شخصیت و حریم او را نادیده بگیرد و این کار را انجام دهد؟

پس علاوه بر آن دو اشکال گذشته، این اشکال هم اینجا وارد است. واقع این است که هر چه نگاه می‌کنیم هیچ وجهی برای اینکه مسأله حرمت و احترام را ملاک جواز مصافحه قرار دهیم، پیدا نمی‌کنیم. همه اینها هست و علاوه بر اینها این نکته را هم توجه بفرمایید که اگر مسأله هتک باشد و اینکه آنها حرمتی برای خودشان قائل نیستند، این مجوز مصافحه شود، سؤال این است که چرا فقط محدود به مصافحه باشد؟ طبق این بیان چه بسا باید لمس و مس سایر اعضا هم جایز باشد. چرا معانقه جایز نباشد؟ اگر فرضاً گفته شود مصافحه با زن غیرمسلمان جایز است، اگر در فرهنگ آنها معانقه هم باشد و آنها هم اهل معانقه هستند و پوشش هم ندارند، لمس و مس است و فرض هم این است که اصلاً التذاذ و ریبه نیست؛ معانقه با زن غیرمسلمان چه اشکالی دارد؟ طبق این ملاک آن هم باید جایز باشد. بر چه اساسی شما ملاکی که در نظر وجود دارد را فقط به مصافحه سرایت می‌دهید؟ چرا معانقه جایز نباشد؟ پس شما باید ملتزم شوید که معانقه هم جایز است. به شرح ایضاً در مورد زن مسلمان با این خصوصیات، آیا شما ملتزم می‌شوید که معانقه با این زن مسلمان هم جائز و فرض هم این باشد که این متعارف باشد، که البته در برخی کشورها این چنین است. پس باید معانقه هم جایز باشد و وجهی برای اینکه در خصوص مصافحه این را بگویید و متوقف شوید و سرایت به معانقه نکنند، وجود ندارد.

سؤال:

استاد: آن می‌تواند به خصوص در مورد رسوای خدا(ص) باشد. ... نهایتش این است که یک کراهتی از آن استفاده شود. یعنی شما می‌خواهید بفرمایید که این کار برای مرد هم باعث سقوط منزلت و شخصیت است.

#### بررسی دلیل دوم

مسأله دیگر این است که اساساً این روایتی که ذکر می‌شود که زنان بادیه‌نشین و اعراب «لانهن اذا نهین لاینتهین» پس می‌شود به آنها نگاه کرد، این مسأله «لانهن اذا نهین لاینتهین» ربطی به مسأله احترام ندارد. فرق است بین مسأله احترام و این علتی که در روایت آمده است. اینکه نهی در آنها تأثیر ندارد و کار خودشان را می‌کنند، بحث این است که در مواجهه با اینها شما می‌توانید نگاه کنید. این علت در مورد زنان مسلمان با این خصوصیات هم اگر باشد، فوقش جواز نظر به این زنان مسلمان ثابت می‌شود. اما این چه ارتباطی به مسأله مصافحه دارد؟ این ملاک را چطور می‌خواهید در مصافحه پیاده کنید و این حکم را به مصافحه سرایت دهید؟ می‌گوید اگر آنها پوشش را رعایت نمی‌کنند و به آنها هم بگویی گوش نمی‌دهند؛ فوقش این است که می‌گوییم نظر به موی سر زنان بادیه‌نشین و اهل تهامه جایز است؛ همین ملاک در زنان مسلمان شهرنشین که چندان مقید نیستند و رعایت نمی‌کنند و فرهنگ آنها چنین است و اگر هم به آنها بگویی لاینتهین. مثلاً در خیابان راه می‌رود و چشمش به موی اینها می‌افتد و فرض هم این است که التذاذ نیست، می‌گوید نظر جایز است. اما اگر مسأله مصافحه باشد، با این تعلیل می‌شود جواز مصافحه را ثابت کرد؟ یعنی گفته شود چون آنها را از مصافحه نهی می‌کنیم ولی گوش نمی‌دهند، معنایش این است که ما هم می‌توانیم مصافحه کنیم؟ مسأله نظر فرق می‌کند؛ چون بین پوشش و نظر این ملازمه عرفی هست. می‌گوید وقتی

او خودش را نمی‌پوشاند، می‌توانی نگاه کنی. ولی آیا می‌توانیم این ملاک را در مصافحه بیاوریم و بگوییم چون او خودش اهل مصافحه است، پس ما هم مصافحه کنیم؟ اگر اینطور باشد، پس معانقه هم اشکالی ندارد.

پس مجموعاً در مورد زنان مسلمان نمی‌توانیم مسأله مصافحه را بپذیریم. مسأله ضرورت باقی مانده که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»